

باید به حکمت

عقله

- عقل اول: مباحث معلوم وجود
- عقل دوم: اشتراک مبنای معلوم وجود
- عقل سوم: درک بودن وجود بر ماهیت
- عقل چهارم: پاره الوجود
- عقل پنجم: تشکیک وجود

عقل ششم: تخصیص خاص شدن وجود

تخصیص وجود به سه صورت است:

- تخصیص طبیعت وجود که به خود وجود است. ۱.
- تخصیص طبیعت وجود به خصوصیات مراتب وجود که خارج از مرتب است. ۲.
- تخصیص وجود به عرس ماهیات. ۳.

در طبیعت وجود وجود برای ماهیت همان توت ماهیت به وجود است یعنی در طبیعت بر جمل وجود بر ماهیت عکس العمل است چرا که ثابت گردید که افعال با وجود است

پس اشکال جریان فاعله توت شیه کنیه، فرع توت افعالیه که در جمل وجود بر ماهیت و از نیستی بر این فاعله لفظ در توت شیه کنیه افعالیه برگرفته است نه توت شیه افعالیه (سطح)

- این فاعله در توت وجود برای ماهیت تخصیص جبرده است
- در این فاعله مراد از طرح ۹ استخوانه است یعنی توت چیزی برای چیز دیگر مستقر توت نیست نه است هر چند به واسطه خود همین توت باشد مثل توت وجود برای ماهیت وجود تعلیقی ندارد نه در لحن و نه در خارج بلکه یک استثنای صورتی ثابت توت است پس نمود توتی ندارد که لازم باشد توت ماهیت افعالیه معنای وجود یک معنای عام است که اطلاق به ماهیت می شود که در طرح توتی ندارد

این جواب ها به صحیح است و نه غلط

مرحله اول: کلیات مباحث وجود

غیر از وجود چیزی نیست زیرا گفتیم که افعال با وجود است. ۱.

وجود دومی ندارد زیرا ثابت کردیم که حقیقت وجود واحد و اصل است و غیر از او چیزی نیست پس هر آنچه داخل یا خارج وجود خواهد بود توت ماهیتی است پس توت شیه کنیه است و توت ماهیتی وجود صرف است؟

وجود نه جوهر است و نه عرض. ۳.

جوهر نیست زیرا جوهر از جنس ماهیت است و وجود ماهیت نیست عرض نیست زیرا عرض معلوم به موضوع است ولی وجود معلوم به ذات خودش است و همه چیز به او معلوم است

عقل هفتم: احکام سببی وجود

وجود جز چیزی نیست زیرا جز دیگر غیر وجود است و ثابت کردیم که چیزی برای وجود نیست

اشکال پس اینکه هر گویند هر منتهی مرتب از وجود و ماهیت نیست یعنی چه؟

این کلام به اعتبار علی استلزامی محال عقلی است که به اطلاق ما بر ما بین وجود اکتفی و ماهیت گفته شده استلزامی اثر وجود ممکن باشد حتما ماهیت دارد؟

اما جزو العالی زیر جنس وجود

با وجود وجود است و عقل معلوم آن که ممکن نیست زیرا ظهور و تحویل وجود توتی است

و اگر غیر وجود است که باره ممکن نیست زیرا وجود غیر ندارد

وجود جزو، مدار و یا جوهر یا عقلیت (جنس و افعال) یا خارجی استلزامانه و صورتی یا مقدار استلزامی و سطح و جسم تعلیقی و وجود هیچیک را ندارد

و اما جزو، الطوری: زیرا مقدار از عوارض جسم است و جسم مرتب از ماده و صورت و چون ماده و صورت متشکی است جسم برای وجود متشکی و سپس مقدار متشکی است

وجود توت نیست زیرا نوع به تنهائی فردی متماثل می شود و ۶ و تحویل وجود ذاتی است

- عقل هشتم: نفس الامری
- عقل نهم: توحیدیته و استلزامی وجود
- عقل دهم: توحید بودن و توحیدیت در عدم
- عقل یازدهم: از معلوم معلوم نمی توان چیزی داد
- عقل دوازدهم: اشتغال کننده معلوم صیغه



- مرحله دهم: وجود خارجی و نفسی
- مرحله سیزدهم: وجود فی نفسه و فی غیره
- مرحله چهاردهم: نکات
- مرحله پانزدهم: ماهیت و امکان آن
- مرحله شانزدهم: صفات غیر
- مرحله هجدهم: صفات و معلول
- مرحله بیستم: وجود و تکثیر
- مرحله بیست و یکم: وجود و عدم و وحدت
- مرحله بیست و دوم: عقل
- مرحله بیست و سوم: ظاهر و باطن و معلوم
- مرحله بیست و چهارم: ما یستقل بالواجب تعالی